

لَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا ۷۳ فَاَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا الْقِيَاغُلُ بَاغْتَالَهُ

نکن ستم بر من در کارم بعسرت * پیش رفتند. حتی بملاقی بجوانی، کرد قتل اورا

قَالَ أَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ ۷۴ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا ۷۵

گفت مگر قتل کردی نفس پاکی را بغیر(قتل) نفس. راستی کردی چیزی منکر *

قَالَ الْمَاقِلُ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ۷۵ قَالَ إِنْ

گفت آیا نه گفتم بتو که تو نداری استطاعت با من صبری * گفت اگر

سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصِحِّبْنِي ۖ قَدْ بَلَغْتَ مِنْ

سؤال کردم از چیزی بعد ها دیگر مباش هم صحبتتم. بس ابلاغ کردم از

لَدُنِّي عُدْرًا ۗ ﴿٧٦﴾ فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا آتَيْتُمَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعْتُمَا

خودم عذری * پیش رفتند. حتی که آمدند براهل قریه، خواستند طعام

أَهْلَهَا فَاذْبُوا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ

ازاهل آن، ابا و ورزیدند بمهمان کردن آنها، یافتند آنجا دیواری، نزدیک بود که

يُنْقِضَ فَأَقَامَهُ ط قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا ۷۷ قَالَ

بغلند کرد راست آنرا. گفت اگر میخواستی میکردی اخذ مقابلش اجری * گفت

هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَبَيْنِكَ ۷۸ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ

اینست فراق بین من و بین تو. حالا خبرت میدهم بمقصد آنچه نداشتی استطاعت

عَلَيْهِ صَبْرًا ۷۹ أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ

بر آن صبری * اما سفینه بود برای مساکین عاملین در بحر

فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ

کردم اراده که معیوب کنم آنرا و بود پی آن پادشاهی، میکرد اخذ کل سفینه را

غَضَبًا^{۷۹} وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا

بغضب * و اما جوان که بود والدینش مؤمنین ترسیدم که کندستم بر آنها

طُغْيَانًا وَكُفْرًا^{۸۰} فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِمَّا زَكَّوْهُ وَ

باطغیان و کفر * اراده کردیم که بدهد آنها را رب آنها بهتر از او، پاک و

أَقْرَبَ رُحْمًا ۝ وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ

مقرب با رحم * و اما دیوار بود از دو جوان یتیم در شهر

وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ

و بود تحت آن گنجی برایشان و بود والدین آنها صالح. کرد اراده رب تو که

يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّنَ رَبِّكَ ۚ وَمَا

شوند بالغ بقوت خود و کنند استخراج گنج خود را. رحمتی از رب تو. و نه

فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ۖ ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ۝۸۶

کردم آنرا به امر خود. این بود محتوی آنچه نداشتی استطاعت بر آن صبری.*

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ ۖ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ۝۸۷

و می‌کنند سؤال ترا از ذی القرنین. ۱ بگو می‌کنم تلاوت بشما از او ذکری.*

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ۝۸۸ فَاتَّبَعَهُ

ما مکان دادیم او را در زمین و دادیم او را بر کل شیء سببی* بشد تابع

(۱) ذی القرنین: بر ذی القرنین تاریخ سؤال است. این ذی القرنین از وسائل دنیا و صفات اخروی برخوردار بود. توسط اسباب و وسائل هم به مغرب و هم به مشرق سفر کرد و هم از آن در حرب و هم در تعمیر استفاده کرد.

سَبِيًّا ۸۵ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي

سببی * حتیٰ که رسید بمغرب شمس و یافتش بغروب در

عَيْنِ حَمِيمَةٍ ۸۶ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا الْقَارِئِينَ إِنَّمَا

چشمه گرم و یافت نزد آن قومی. گفتیم یا ذالقرنین اگر

أَنْ تُعَذِّبَ وَإِنَّمَا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ۸۷ قَالَ إِنَّمَا مِنْ ظَلَمٍ

خواهی عذاب کن و اگر خواهی اخذ کن با آنها (راه) حسنه * گفت اما هر که ظلم کرد

فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا مُّكْرًا ﴿۸۷﴾ وَأَمَّا

زود کنیم عذاب او را باز شود رد نزد رب خود تا عذابش کند عذاب نُکراً* و اما

مَنْ أَمِنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءٌ الْحَسَنَىٰ وَسَنُقُولُ لَهُ

هر که ایمان آورد و کند عمل صالح برای اوست جزاء حسنه. و میگوئیم برایش

مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿۸۸﴾ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سَبِيًّا ﴿۸۹﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ

از امر خود آسان. * باز شد تابع سببی * حتی که رسید بمطلع شمس

(۱) عذاب نکرا: عذاب سخت که نه کس شنیده باشد و نه دیده باشد.

وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا ﴿٩٠﴾

و یافت آنرا بطلوع بر قومیکه نساخته بودیم برایشان از تابش آن ستری *

كَذَلِكَ وَوَقَدْ أَحْطَيْنَا بِالذَّيْءِ خُبْرًا ﴿٩١﴾ ثُمَّ اتَّبَعَهُ سَبِيًّا ﴿٩٢﴾ حَتَّىٰ

بدینسان. و یقیناً احاطه کردیم آنچه نزد اوست اخباری * باز شد تابع سببی * حتی

إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ

که رسید بین دو سد (کوه) و یافت بدامن آنها قومیکه نمیتوانستند

يَفْقَهُونَ قَوْلًا ۙ قَالُوا يَا زَيْنًا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ

بفهمند سخنی * گفتند یا ذالقرنین یقیناً یاجوج و ماجوج

مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ

مفسدان روی زمین اند پس آیا کنیم تهیه برایت خرجی بر آنکه

تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ۙ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي

بسازی بین ما و بین آنها سدی * گفت آنچه مکانم داده ربم بهتر است بکنید معاونت مرا

بِقُوَّةٍ أَجْعَلُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا^{۹۵} اتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ

با قوتی تابسام بین شما و بین آنها مانع* بیارید برایم تخته های آهن. حتی

إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا

که یکسان کرد بین دو کوه را گفت نفخه کنید. حتی که ساخت آن را آتش

قَالَ اتُونِي أَفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا^{۹۶} فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ

گفت بیارید برایم که ریزم بر آن مس زوب.* دیگر نداشتند استطاعت که شوند بالا بر آن و

مَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿۹۷﴾ قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنِّي وَإِذَا جَاءَ

نداشتند استطاعت که آنرا نقب زنند* گفت اینست رحمتی از ربم چون بیاید

وَعْدُ رَبِّيُ جَعَلَهُ دَكَّاءٍ ۚ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿۹۸﴾ وَتَرَكَنَا

وعده ربم میسازد آنرا ذره ذره. و هست وعده ربم حق. * و ترك کردیم

بَعْضُهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ ۚ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَمَجَّعْنَاهُمْ

بعضی آنها را آن روز که زنند موج بر بعض و نفخه دمد در صور و کنیم جمع آنها را

(۱) نفخه میدمد در صور: امر میشود که دوباره همه چیز صورت پیدا کند.

جَمْعًا ۹۹ وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا ۱۰۰ الَّذِينَ

جمعا * و عرضه کنیم جهنم را آن روز برای کافران عارض * آنانکه

كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ

بود چشمهای آنها در پرده از ذکر من و بودند بدون استطاعت

سَمْعًا ۱۰۱ أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ

استماع * آیا حساب کردند کسان کافر که میکنند اخذ بندگانم را به

دُونِي أَوْلِيَاءٍ ۱۱۲ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا ۱۱۳ قُلْ هَلْ

عوض من اولياء. يقيناً كرديم آماده جهنم را برای کافران منزلی * بگو آيا

نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ۱۱۴ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي

خبردهم بشما از خساره مند ترين در اعمال. * آنانکه ضايع شده سعی آنها در

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ۱۱۵ أُولَئِكَ

حيات دنيا و آنها کنند حساب که آنها دارند احسن صنعتی * آنها اند

الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ

کسان کافر بر آیات رب خود و دیدار او و برباد شد اعمال آنها و نشویم قائل

لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزُنًا ﴿١٥﴾ ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا

برایشان یوم قیامت وزنی * این است جزای آنها جهنم چون کفر کردند

وَإِخْذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوا ﴿١٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

واخذ کردند آیات مارا و رُسل مارا هزو * یقیناً کسان باایمان و با اعمال صالح،

كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ۝۱۰۷ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ

هست برایشان جنتهای فردوس منزلتی^۱ * خلد کنند آنجا نه جویند

عَنْهَا حَوْلًا ۝۱۰۸ قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ

در آن تحولی * بگو اگر باشد بحر مداد^۲ برای کلمات رب من، شود ختم بحر

قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ۝۱۰۹ قُلْ إِنَّمَا أَنَا

قبل آنکه شود ختم کلمات ربم ولو بیاریم بمثل آن مدادی * بگو یقیناً منم

(۱) منزلتی: مهمانی، قدر دانی (۲) مداد: سیاهی برای نوشتن.

بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَىٰ أُمَّةٍ أَلْحَمْنَا إِلَهُ وَوَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يُرْجُو الْفَقَاءَ

بشری مثل شما، شد وحی بمن که اله شماست اله واحد. پس هر که میخواهد لقاء

رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ۱۰۰

رب خود را بکند عمل، عمل صالح، و نکند شریک باعبادت رب خود احدی *